

مؤلفه‌ی اصلی مشاوره اعتماد است. من همیشه در اولین جلسه‌ی مشاوره‌ام به مراجعه‌کننده می‌گویم که هیچ‌کدام از حرف‌هایی که بین ما ردوبدل می‌شود به بیرون درز نخواهد کرد



حدوداً یک سال پیش بود که بوفه‌ی دانشکده‌ی پرزرق‌وبرق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، بالأخره پس از سال‌ها درد و رنج و رفت‌وآمد دانشجویان پزشکی به بوفه‌های دانشکده‌های دور و نزدیک، راه‌اندازی شد. بوفه‌ای که ...

سر مقاله

میرسبحان موسوی (سر دبیر)

فیلترگرام



تلگرام، پدیده‌ای که یکبارہ جایگزین تمام پیام‌رسان‌هایی شد که قبل از آن، استفاده می‌شدند. تلگرام جایگزینی شایسته و مناسب برای یاهو مسنجر و وایبر بود. پیام‌رسانی که سریع‌تر از آن چه پیش‌بینی می‌شد، تبدیل به محبوب‌ترین پیام‌رسان در بین ایرانیان شد. با گذشت زمان تلگرام علاوه بر پیام‌رسانی، به محلی برای کسب و کارهای مجازی تبدیل شد. جوان‌های بسیاری با استفاده از تبلیغ در کانال‌های تلگرامی محصولات خود را به فروش می‌رسانند.

در دی ماه ۱۳۹۶، با شروع جنجال و آشوب در کشور، مسئولین کشوری تصمیم گرفتند به علت آن‌چه دامن‌زدن بر آشوب‌ها از سوی بیگانگان عنوان می‌شد، تلگرام را فیلتر کنند. در همان مدت زمان کوتاه فیلترشدن تلگرام، آسیب‌های جبران‌ناپذیر اقتصادی به عده‌ی زیادی از افرادی که تلگرام محل کسب و کار آن‌ها بود، وارد شد. با وجود این که فیلترینگ تلگرام باعث شد کسب‌وکار عده‌ای تعطیل شود، اما به علت وجود شرایط خاص

امنیتی می‌توان تصمیم دولت را مبنی بر فیلترینگ توجیه کرد. پس از فیلترینگ مقطعی تلگرام، مسئولین به این فکر افتادند که بهترین زمان را برای فیلترینگ نرم‌افزاری پیدا کرده‌اند که تمام اخبار را - چه خبرهای مثبت و چه خبرهای فسادهای اقتصادی فلان مسئول - ثانیه به ثانیه به گوش مردم می‌رساند. زمین و زمان دست به دست هم دادند که نشان بدهند فیلترینگ تلگرام چه حرکت مثبتی است (مصاحبه‌ی معروف صدا و سیما درباره‌ی فیلترینگ را به یاد بیاورید). اما غافل از این که مردم دست از تلگرام برنداشته و باز هم با فیلترشکن از آن استفاده می‌کنند. اعتراضات مردم توانست جلوی فیلترینگ دائمی تلگرام را بگیرد.

وقتی که پروژه‌ی فیلترینگ تلگرام شکست خورد، تصمیم بر آن شد از پیام‌رسان‌های داخلی حمایت بشود تا مردم هم نسبت به آن‌ها ترغیب بشوند و دست از سر تلگرام بردارند. تلگرام بستری را فراهم کرده بود که نه تنها یک پیام‌رسان عالی و باکیفیت

به حساب می‌آمد، بلکه فضایی برای کسب و کار و تبلیغ و اطلاع‌رسانی بود. از طرف دیگر پیام‌رسان‌های داخلی یا کپی بی‌کیفیتی از تلگرام بودند یا پیام‌رسان جدیدی به حساب نمی‌آمدند و به هیچ وجه نمی‌توانستند نیازهای افرادی را که به تلگرام عادت کرده‌اند، برآورده‌سازد. حمایت بی‌دریغ ارگان‌ها و ادارات و دولت از پیام‌رسان‌های ایرانی که از قضا کیفیت خوبی هم نداشتند، نتوانست نظر مردم را جلب کند. شاید اگر همین حمایت‌ها به‌نحوی صورت می‌گرفت که مدیران پیام‌رسان‌های داخلی، کیفیت نرم‌افزار خود را بهبود ببخشند تا این که مردم را مجبور به استفاده از پیام‌رسان داخلی کنند، نتیجه‌ی بهتر و موثرتری را شاهد بودیم.

زمانی که مردم استقبال خوبی از پیام‌رسان‌های داخلی نکردند، باز هم صحبت از فیلترینگ تلگرام شد. یکی از وعده‌های انتخاباتی دولت در زمان انتخابات، آزادی بود. دولت که فقط در عملی کردن تعدادی از وعده‌هایش موفق شده بود،

نمی‌خواست با فیلتر شدن تلگرام بر تعداد منتقدین و مخالفان علیه خود بیفزاید؛ پس رئیس شورای عالی فضای مجازی، دکتر روحانی، صریحاً مخالفت خود را نسبت به فیلترشدن تلگرام اعلام کرد. اخبار ضد و نقیضی در مورد زمان فیلترینگ تلگرام به گوش می‌رسید که با گذشت زمان مشخص شد شایعاتی بیش نبودند. تا چند روز پیش تلگرام بدون هیچ مشکلی در دسترس بود که به یکبارہ با دستور مستقیم قوه‌ی قضائیه از دسترس کاربران اینترنت همراه خارج شد. باز هم اعمال فیلترینگ اما این بار دولت هیچ نقشی در فیلترشدن تلگرام ندارد و حتی یکی از معترضین علیه این وضع بود؛ به نحوی که حتی خبر استعفای وزیر ارتباطات در رسانه‌ها پخش شد. رئیس‌جمهور هم در یک پیام اینستاگرامی اشاره کرد که با فیلترینگ مخالف بوده و پیگیر این موضوع خواهد بود.

قوه‌ی قضائیه متنی را منتشر کرد که در آن اتهامات متهم پ.ت (پیام‌رسان تلگرام) لیست شده بود. یکی از دلایل که تا حدی منطقی‌تر از بقیه

طنزیم

مسعود زینال زاده (مدیر مسئول)



خبر: مراکش روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد.

طنزیم: چه خبری بهتر از این برای سرمربی تیم ملی! مراکش در جام جهانی از بازی مقابل ما انصراف می‌دهد و ما ۳-۰ برنده می‌شویم! حال با خیال راحت خود را آماده‌ی بازی مقابل اسپانیا می‌کنیم؛ البته اگر تا آن موقع روابط دیپلماتیکمان با اسپانیا هنوز برقرار باشد.

خبر: وبزای اربعین براساس یورو حساب خواهد شد!

طنزیم: واحد پول جزو تولیدات ملی حساب نمی‌شود؟!

خبر: حسام‌الدین آشنا: با فیلتر کل تلگرام مخالفم!

طنزیم: لاقبل بقیه‌اش را که مخالف نیستید، باز بگذارید تا مردم یک نفسی بکشند! البته اگر کسی به حرف شما اهمیت می‌هد.

خبر: دادگاهی در آمریکا با ادعای دخالت ایران در حادثه یازده سپتامبر، ایران را به پرداخت ۶ میلیارد دلار غرامت محکوم کرد.

طنزیم: ما هم با ادعای دخالت آمریکا در واردات ۷ میلیارد تومانی قلم‌مو به کشور در سال ۹۶، آن‌ها را به پرداخت کلی غرامت محکوم می‌کنیم! باشد که اجرایی شود.

خبر: ترامپ نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شد.

طنزیم: در همین راستا، پیام‌رسان سروش به عنوان نامزد دریافت جایزه بهترین پیام‌رسان جهان، سعید مرتضوی نامزد بهترین ماست‌مالی جنایات، عباس آخوندی نامزد بهترین وزیر تاریخ، حمید هیراد نامزد بهترین ترانه‌سرای و لوگوی باشگاه رم ایتالیا نامزد بهترین سانسور تاریخ صداوسیما شدند.

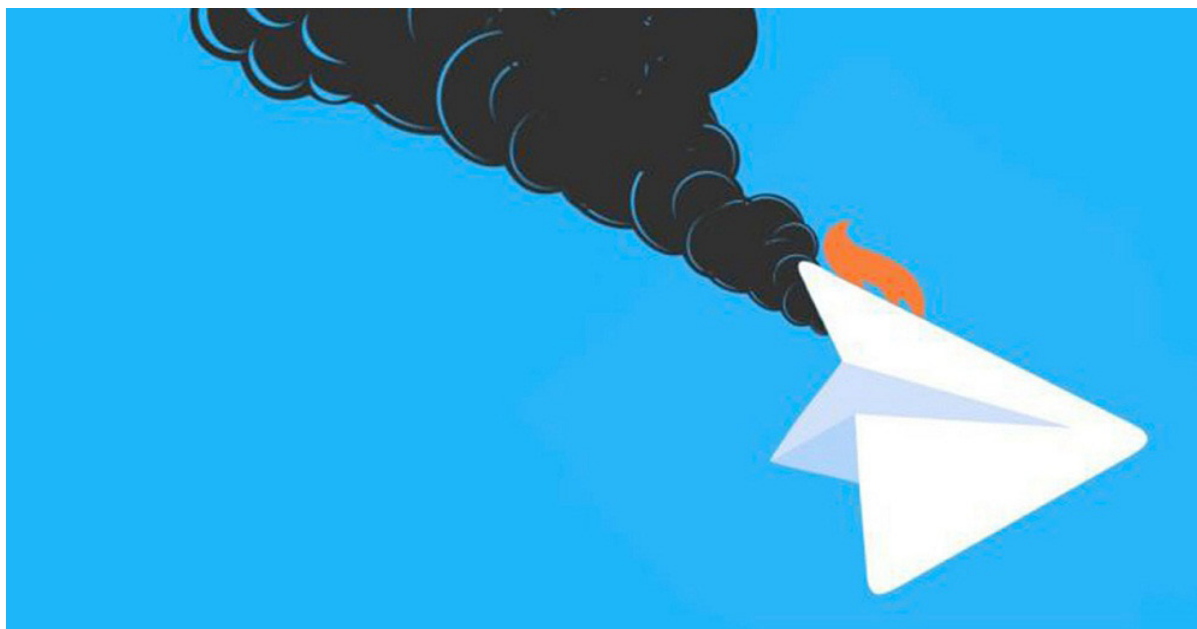
ادامه سرمقاله

به نظر می‌رسد، افشای اطلاعات مردم ایران به بیگانگان است. دلایل دیگری که به آن‌ها اشاره شده‌است، شامل نرم‌افزارهای دیگر هم می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به نرم‌افزار اینستاگرام اشاره کرد. این شبکه‌ی مجازی که بین ایرانیان محبوب است، محتوایی مناسب با فرهنگ ما ندارد و به جد می‌توان گفت انتشار و توزیع انواع محتوای مستهجن و خلاف عفت عمومی در شبکه‌ی اجتماعی اینستاگرام بسیار بیش‌تر و گسترده‌تر از تلگرام است. پس می‌توان از مسئولین قوه‌ی قضائیه این سوال را پرسید که چرا اینستاگرام فیلتر نمی‌شود ولی تلگرام باید فیلتر شود؟ شاید بتوان به این سوال این‌گونه پاسخ داد که اینستاگرام به اندازه‌ی تلگرام

دردسرساز نیست.

فیلترینگ تلگرام را می‌توان از دو نظر بررسی کرد؛ مورد اول که بسیار مهم است، مختل شدن فضای کسب و کار مجازی می‌باشد. در شرایطی که بیکاری در جامعه بیداد می‌کند و جوانان برای درآمدزایی نهایت تلاش خود را می‌کنند، شاید بتوان تلگرام را چسب زخمی دانست که بر روی زخم بیکاری زده می‌شود؛ زخمی که دولت هم نتوانسته درمان خاصی برای آن پیدا کند. مورد دومی که باید به آن اشاره کنیم، این است که هر فردی آزاد است که از پیام‌رسان مورد نظر خود استفاده کند. البته این کمترین انتظاری است که هر شهروند در مورد مقوله‌ی آزادی از جامعه خود دارد. این نکته درست است که اطلاعات

کشور از طریق تلگرام به دست بیگانگان می‌رسد و بهتر است از پیام‌رسان‌های داخلی به جای پیام‌رسان‌های خارجی استفاده شود. اما روش جایگزین کردن، فیلترینگ نیست. با فیلتر کردن تلگرام، نه تنها مردم نسبت به استفاده از پیام‌رسان‌های داخلی ترغیب نمی‌شوند، بلکه به نوعی از روی لجاجت، هرگز به سمت‌وسوی نرم‌افزارهای داخلی نخواهند رفت. حال باید منتظر ماند که سرنوشت فیلترینگ تلگرام در ایران مانند روسیه خواهد شد یا کلاً مسئولین از فیلترینگ منصرف می‌شوند و یا حتی نبوغ مهندسان ایرانی خواهد توانست تلگرام غیرقابل فیلتر را فیلتر بکند؟ ادامه‌ی این سریال دراماتیک را می‌توان در روزهای آینده مشاهده کرد.



به وقت تبعیض

یادداشت

سهیلا سپیده دم

است که محتوای آثارش نیز غالباً پیرامون دغدغه‌های انقلابی او باشد. شهادت‌طلبی، قهرمان‌محوری و نمادسازی شخصیت‌ها در قالب حق و باطل و دفاع بی‌چون و چرا از هویت ایرانی-اسلامی در آثارش، او را به فیلمساز مورد علاقه‌ی نظام تبدیل کرده‌است، به طوری که مورد حمایت ویژه‌ی معنوی و مالی رجال سیاسی قرار گرفته‌است. با این که «به وقت شام» فیلم خوبی است، اما توجه بیش از حد معمول به آن، متأسفانه بیش از پیش حقیقت سینمای سیاست‌زده ما را نشان می‌دهد. توجهی که یقیناً فیلم‌های بسیار دیگری هم در تاریخ سینمای ایران شایسته‌ی آن بوده‌اند و البته این توجه از آن‌ها دریغ شد؛ به نظر می‌رسد ادامه این روند موجی از بی‌انگیزگی را در فیلم‌سازان جوان و بالاستعداد ایجاد خواهد کرد.

«به وقت شام» هفدهمین ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، مانند خیلی از فیلم‌های دیگر او بی‌حاشیه نبوده است. حاتمی‌کیا فیلم می‌سازد، مورد حمایت قرار می‌گیرد و حتی تلویزیون، بسیاری از فیلم‌های او را پخش می‌کند. سینماگری که همه امکانات را داشته، فیلم ساخته و جایزه گرفته‌است. حال آنکه بسیاری از کارگردانان فیلم‌هایشان توقیف می‌شود، رنگ سیاه به آن‌ها پاشیده می‌شود یا تلویزیون تیزرهای تبلیغاتی آن‌ها را پخش نمی‌کند. اما چه چیزی باعث این حمایت‌ها می‌شود؟ شخصیت ایدئولوژیک و فیلمساز انقلاب بودن او یا قوی بودن آثارش؟ تردیدی در این نیست که «به وقت شام» یکی از بهترین آثار سینمایی تاریخ سینمای بعد از انقلاب است؛ اما بیابید از منظر دیگری به تبلیغات وسیع پیرامون این اثر پردازیم. حاتمی‌کیا فیلم‌ساز انقلاب است پس طبیعی

سرگردنهای دانشکده پزشکی

صنفی

مسعود زینال زاده (مدیر مسئول)

خواستیم چند کلمه‌ای در اعتراض به قیمت‌های غیرمنصفانه‌ی بوفه‌ی دانشکده پزشکی بنویسم، یادم افتاد که مشکلات این دانشگاه تنها در بوفه‌ی دانشکده پزشکی آن خلاصه نمی‌شود؛ هرچند که یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. در این نوشتار به چند مورد از این مشکلات اشاره می‌شود و در شماره‌های بعد نیز مواردی ذکر خواهد شد.

حدوداً یک سال پیش بود که بوفه‌ی دانشکده‌ی پرزرق‌وبرق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، بالأخره پس از سال‌ها درد و رنج و رفت‌وآمد دانشجویان پزشکی به بوفه‌های دانشکده‌های دور و نزدیک، راه‌اندازی شد. بوفه‌ای که نماینده‌ی یکی از کافی‌شاپ‌های معروف شهر بود و با کلی ادعا و کلی تجهیزاتی مدرن قهوه‌سازی و ... شروع به کار کرد. از همان اول کار، این بوفه بیشتر به یک کافی‌شاپ لوکس شبیه بود تا یک بوفه‌ی دانشجویی؛ قیمت‌های سرسام‌آور، مهم‌ترین و البته

تنها مشکل بوفه‌ی تازه تأسیس دانشکده پزشکی بود. فروشندگان بوفه به قدری مؤدب و صمیمی و خوش‌برخورد بودند که دانشجویان ضمن تأکید بر اصلاح نرخ قیمت‌ها، هیچ تمایلی به تعویض بوفه و روی کار آمدن شخص دیگری نداشتند. با پیگیری‌های انجام‌شده، قیمت‌ها هم وضعی منصفانه به خود گرفتند تا بعد از مدت‌ها، دانشکده‌ی پزشکی هم صاحب یک بوفه‌ی شیک و تر و تمیز، حتی بهتر از تمام دانشکده‌های دیگر دانشگاه شود. اما این پایان کار نبود و تنها بعد از یک سال، این بوفه به دلایلی، بساط خود را جمع کرد و رفت و بوفه‌ی جدیدی با قیمت‌های عجیب و باورنکردنی سر کار آمد؛ با این تفاوت که این بار کسی جرئت اعتراض به قیمت‌ها را نداشت، چون هر اعتراضی از جانب دانشجوی، با پاسخی قانع‌کننده از سوی فروشنده مواجه می‌شد و آن این بود که: «بالأخره باید اجاره را دربیابیم یا نه؟!» و این همان دلیل

مدنظر است! با این تفاوت که کیفیت پایین‌تری از سفارش‌ها را با قیمتی چند برابر تحویل مشتری دانشجوی می‌دهند. با این تفاوت که در روزهای خلوت دانشکده، گریه‌ها روی سکوی بوفه که کلی کیک و آدامس و ... برای عرضه به دانشجوی در روی آن جمع شده، قدم می‌زنند و می‌خوابند و ... ولی بالأخره باید اجاره دربیاید!

مورد دیگر، مسئله‌ی خانه‌ی تکثیر دانشکده‌ی پزشکی است. فکر می‌کنم تمام کسانی که این مطلب را می‌خوانند، به درجه‌یک بودن تکثیر قبلی اذعان داشته باشند؛ فروشنده‌هایی خوش‌اخلاق، با سعه‌ی صدری کم‌نظیر و مهم‌تر از همه کاربلد. اما باز هم به دلایلی مشابه مورد قبلی، خانه‌ی تکثیر قبلی هم جمع کرد و رفت و تکثیر جدیدی سرکار آمد. تکثیری که برای خرید دو عدد جزوه، باید در عرض سه ساعت، پنج‌بار به آن‌جا رفت‌وآمد کنید (نویسنده خود این

شرایط را دقیقاً تجربه کرده است) تا در نهایت جزوه‌هایی دریافت کنید که بعضی‌هایشان حتی سربرگ مناسبی هم برای معرفی جزوه ندارند و آن‌هایی هم که سربرگ دارند، تفاوت سلیقه در طراحی آن‌ها با سربرگ‌های طراحی‌شده توسط مسئولان خانه‌ی تکثیر قبلی، کاملاً مشهود و محسوس است.

می‌دانید که؟! بالأخره اجاره باید دریاید.

حال سؤالی که از مسئولان محترم دانشکده، به‌ویژه ریاست محترم دانشکده، جناب آقای دکتر شکوری باید پرسیده شود این است که چرا بوفه و تکثیر قبلی، با بیشترین میزان رضایت دانشجوی از دانشکده رانده شدند و جای آن‌ها را افراد جدیدی گرفتند که هیچ به دل دانشجوی نمی‌نشینند؟

اگر موضوع، مسئله‌ی مالی است که به گفته‌ی صاحبان بوفه و تکثیر قبلی نیز همین است، آیا چند میلیون اجاره‌ی بیشتر، ارزش رنجاندن دانشجوی را دارد؟! آیا صحیح است دانشکده‌ی پزشکی با چنین منابع مالی گسترده، کسری‌های بودجه‌ی خود را با یک واسطه از جیب دانشجوی تأمین کند؟! آیا این شبیه کمک‌های مالی شب اردوی دانش‌آموزان به مدارس دولتی نیست؟! اگر هم مشکل، مشکل مالی نیست، یا دلیل مشخص دیگری وجود ندارد یا اگر هم دلیلی هست، بر دانشجوی پوشیده است.

البته که در طول این سال‌ها تلاش‌های بسیاری در جهت رفاه حال دانشجویان انجام گرفته، از جمله پروژه‌های عمرانی که پسا پس بابت تمام این تلاش‌ها از مسئولان محترم دانشکده قدردانی می‌کنیم؛ اما در شرایطی که دانشجویان در طی هفته‌های اخیر، حرکت‌هایی اعتراضی نسبت به بوفه و تکثیر جدید دانشکده داشته‌اند، انتظار این است که مسئولان دانشکده پیام این اعتراض‌ها را دریافت کنند و به فکر برطرف شدن مشکلات مذکور بیفتند.



فرهنگی
امیررضا مسیب زاده

چلوکتابی!

یا به عبارتی بهتر است بگوییم تذکر و یادآوری چند نقطه نظر اکتفا می‌کنیم و فرآیند تفکر و تعمق و نتیجه‌گیری نهایی را بر عهده خوانندگان این سطور می‌گذاریم. بی‌گمان وضعیت مالی و اقتصادی بنگاه‌های فرهنگی و انتشاراتی در تعطیلی این قبیل کتابفروشی‌ها یکی از دلایل اصلی است، اما آیا مسائل مالی تنها دلیل شکست و تضعیف این کتابفروشی‌های کلاسیک است؟ امروزه در گوشه و کنار شهرها، به‌ویژه مراکز استان‌ها، شاهد

اوایل سال ۱۳۹۷، کسبه چهارراه سعدی تهران شاهد یکی از اتفاقات نه چندان غریب در صنف کتابفروشی‌های قدیمی تهران و سایر شهرستان‌ها بودند، تعطیلی کتابفروشی انتشارات آسیا پس از ۵۴ سال! اتفاقی که شاید در سال‌های اخیر موضوع تازه‌ای نباشد و این یک مورد خاص نیز شاید به خاطر تغییر کاربری عجیب آن بیشتر در کانون توجه قرار گرفته‌است؛ وگرنه چه بسا کتابفروشی‌هایی که در گوشه و کنار شهرهای مختلف تعطیل می‌شوند

جدید به عرضه کتاب متناسب با نیازهای امروز قشر کتابخوان می‌پردازد. در مقابل نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ممکن است موفقیت‌های اخیر شهرکتاب‌های مدرن و نوین وابسته به جذابیت‌های جانبی و حاشیه‌ای باشد که در کنار عرضه کتاب به وجود می‌آورند، مانند فراهم کردن فضاهایی تحت عنوان کافه کتاب یا فروش لوازم‌التحریر و وسائل تزئینی و شیک و تمام مواردی از این قبیل که حقیقتاً ارتباط چندانی به مقوله مطالعه



افتتاح کتابفروشی‌های نوین تحت عناوین جدیدی هستیم: شهرکتاب، کافه کتاب، باغ کتاب و چندین اسم دیگر که همگی دارای پیشوندهایی جالب در کنار کلمه کتاب هستند. این کتابفروشی‌های جدید حتی اگر از موقعیت مالی چشم‌گیری نیز برخوردار نباشند، حداقل کار هیچ‌کدام به تعطیلی و تغییر کاربری نمی‌کشد. این موضوع، عقاید مبنی بر روند جاری کاهش اقبال به کتاب در جامعه را به چالش می‌کشد. آیا نیازهای قشر کتابخوان جامعه در سال‌های گذشته جامانده است؟ به نظر می‌رسد عامل موفقیت کتابفروشی‌های مدرن و با سبک جدید در برابر کتابسراهای کلاسیک، همین تفاوت در سبک و سیاق عرضه کتاب است؛ جایی که کتابفروشی‌های

و نه آب از آب تکان می‌خورد و نه کک کسی می‌گزد. طبق معمول نیز عده‌ای صبح در بوق و کرنا می‌کنند که واحسرتا و وامصیبتا، ننگمان باد که به ریشه‌های فرهنگی جامعه اهمیت نمی‌دهیم و کجایند مردان اهل قلم و فلان و بهمان. در نهایت هم سری به نشانه تأسف تکان می‌دهند که واقعا میزان مطالعه در وطن کاهش یافته و پس از واکاوی موشکافانه مسائل فرهنگی، آسوده سر بر بالین می‌نهند تا فردا شود و سوژه‌ای دیگر. اما آیا کار به همین جا ختم می‌شود؟ به نظر می‌رسد این موضوع علی‌رغم ظاهر ساده‌ای که دارد، نیاز به کندوکاو و بررسی بسیاری دارد تا یک نظر نزدیک به منطق و به دور از احساسات غالب بر اکثر مردم به دست آید. لذا به بیان و

آشنایی با مشاوره پزشکی در گ

بیان: سلام، خیلی ممنون از این که وقت خود را ما قرار می‌دهید. لطفاً خود را معرفی کنید و از مشاوره و روانشناسی دانشگاه برابمان صحبت روانشناس: به نام خدا، سلام عرض می‌شما و مخاطبین نشریه‌تان؛ یوسف خنید مدرک فوق لیسانس روانشناسی و است که در زمینه‌ی مشاوره‌ی دانشجویی دارم. حوزه‌ی فعالیت ما در این بخش افرادی است که به خاطر مشکلات تحصیلی یا افت تحصیلی و یا مسائل آموزشی از طرف واحد آموزش دانشکده به ما می‌شوند و گاهی وقت‌ها افراد با میل افت تحصیلی و یا هر مشکل دیگر به ما می‌کنند.

پس هدف این بخش فقط رسیدگی به امور تحصیلی، خدمات مشاوره‌ای ما چند بعدی جمله تحصیلی، عاطفی، شناختی، هیجانی است. مثلا ممکن است دانشجویی به علت بد به این بخش مراجعه کند و یا فردی نداشتن برخی مهارت‌ها نظیر نداشتن فردی مناسب نیز به ما مراجعه کند.

پس آیا می‌شود به این شکل جمع‌بندی کرد که به تمام مسائل مشاوره‌ای رسیدگی می‌کند مشاوره‌ی تحصیلی اهمیت ویژه‌ای دارد؟ بله دقیقا، ولی جالب است بدانید که در بسیاری از مشکلات تحصیلی، مسائل هستند که ما در این جا آن‌ها را کشف می‌کنیم آن‌ها را حل کنیم.

لطفاً در مورد تعداد مراجعه‌کنندگان به این بخش توضیح اجمالی بدهید.

ندارند، اما به پای مطالعه و کتابخوانی گذاشته می‌شوند. اگر موضوع فوق صحت داشته‌باشد، در حقیقت معضل عدم اقبال به کتاب را در زیر صورتکی تصنعی پنهان کرده‌ایم که به مراتب اثرات مخرب‌تر و مضرتری بر شرایط فرهنگی حاکم حال حاضر جامعه خواهد داشت. علی‌ای‌حال فرق چندانی ندارد که کدام یک از دیدگاه‌های فوق صحیح‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت باشد، چرا که در هر صورت تعطیلی یک کتابفروشی و تبدیل آن به چلوکبابی به نظر اتفاق مطبوع و خوشایندی نمی‌رسد و علل و ریشه‌های آن باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرند تا دیگر محل فروش غذای روح جای خود را به محل فروش غذای جسم ندهد!

اگر بخواهید به دانشجویان اهداف این بخش را بدهید تا بتوانند از این به بعد، از این بخش نهایت استفاده را بکنند، چگونه این کار را می‌کنید؟

چارچوب کلی که برای اهداف این بخش تعریف کرد عبارتند از: مشکلات هیجانی-عاطفی، مثلا دانشجو حوصله‌ی درس خواندن ندارم. مشکلات شناختی، مثلا می‌گویند افت تحصیلی یا نمی‌توانم تمرکز کنم. مشکلات رفتاری، مثلا دانشجو می‌گوید عادت‌های بدی دارم که قصد ترک آن‌ها را دارم. قصد یادگیری برخی مهارت‌ها را دارم. مشکلات ارتباطی، مثلا عدم برقراری ارتباط مؤثر با افراد!

مصاحبه
محمد کاظمی بخشمند

رکز مشاوره و روانشناسی دانشکده‌ی فت‌وگویی کوتاه با جناب آقای یوسف خنیا

این بخش داشته باشد، مثلاً وقتی که ما فیدبکی در مورد یک مسئله، نظیر وجود یک مشکل بین دانشجویان و اساتید یک گروه درسی می‌دهیم، به این موضوع اهمیت دهد و برای حل آن اقدام کند و با ابلاغ آیین نامه‌ها به دانشکده‌ها، آن‌ها را ملزم به اجرای آن دستورالعمل‌ها کند.

لطفاً در مورد بروشورهایی که در ابتدای سالن وجود دارد نیز توضیحاتی ارائه دهید.

این بروشورها بسیار مناسب هستند و به دانشجوی یک چارچوب ذهنی و شناختی مناسب ارائه می‌دهند که دانشجوی در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر می‌تواند به ما مراجعه کند.

به عنوان سخن آخر اگر پیشنهادی دارید بفرمایید:

من به همه‌ی دانشجویان پیشنهاد می‌کنم همیشه در صدد افزایش ذهن‌آگاهی خود باشند و برای این منظور بهترین روش، بررسی برنامه‌های روزانه‌ی خود است که آن را به عنوان ساده‌ترین معیار می‌توان در نظر گرفت. دانشجوی با بررسی برنامه‌ی روزانه‌ی خود می‌تواند به این موضوع پی ببرد که آیا زندگی خود را به بطالت می‌گذراند یا خیر!

باز هم ممنونیم از این‌که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و از صحبت‌هایتان بهره‌مند شدیم. برایتان آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون داریم.

اولین جلسه‌ی مشاوره‌ام به مراجعه‌کننده می‌گویم که هیچ‌کدام از حرف‌هایی که بین ما ردوبدل می‌شود به بیرون درز نخواهد کرد مگر در مواردی که دانشجوی قصد آسیب‌زدن به خود یا دیگران را داشته‌باشد، که اکثر مواقع نیز دانشجوی به ما اعتماد کامل کرده و تمام مشکلات خود را با ما در میان می‌گذارد.

اگر دانشجویی نخواهد هویتش مشخص شود، راه‌هایی وجود دارد که با شما ارتباط داشته باشد؟

بله، ما در این بخش ارزش‌گذاری و بازخواست نداریم و هر فردی با اراده و خواست خود به ما مراجعه می‌کند که در این بین اگر مراجعه‌کننده تمایلی به معرفی خود نداشته‌باشد، هیچ ایرادی ندارد و ما با کمال میل پذیرای ایشان خواهیم بود.

در طی این مدتی که جنابعالی بر سر کار بوده‌اید، اصلی‌ترین مشکلات دانشجویان را در چه چیزهایی می‌بینید؟

ضعف قضاوت دانشجویان. دانشجوی فضای دانشگاه را همانند فضای دوران دبیرستان می‌پندارد، ولی باید به این موضوع پی ببرد که دروس دانشگاهی بسیار مشکل‌تر از دوران دبیرستان هستند که نیازمند مطالعه‌ی بیشتر می‌باشد، ولی متأسفانه دانشجویان بالعکس عمل می‌کنند!

انتظارتان از دانشگاه چیست؟

انتظار من از دانشگاه این است که تعامل بهتری با

مشکلات اجتماعی، مثلاً وقتی در خانواده مشکلی دارد. بنابراین می‌توان اظهار داشت در تمام حیطه‌ها خدمت‌رسانی می‌شود و همانطور که گفتم، تک‌بعدی کار نمی‌کنیم.

آیا افرادی که مشکلات مالی دارند نیز می‌توانند به این بخش مراجعه کنند؟

بله این افراد نیز می‌توانند به ما مراجعه کنند و مشکل خود را با ما در میان بگذارند و در صورت نیاز آن‌ها را به بخش امور دانشجویی جهت دریافت تسهیلات ارجاع خواهیم داد.

آیا در دانشکده‌های دیگر نیز بخش مشاوره وجود دارد؟

بله در همه‌ی دانشکده‌های علوم پزشکی تبریز بخش مشاوره را داریم.

آیا بخش روانشناسی در دانشگاه به همین اتاق محدود می‌شود؟

نه، ما حتی در طبقه‌ی دوم مجتمع فرهنگی امید، بخش روانپزشکی هم داریم که معاینات جسمانی نیز در آن جا صورت می‌گیرد. علاوه بر این‌ها، ما کلاس‌های آموزشی در حوزه‌هایی نظیر خودشناسی نیز برگزار می‌کنیم.

آیا اسرار و گفته‌های دانشجویان پیش شما می‌ماند؟

موضوع بسیار خوبی است که به آن اشاره کردید. مؤلفه‌ی اصلی مشاوره اعتماد است. من همیشه در

را در اختیار
اداره‌ی
تکنیک

کنم خدمت
ما هستم با
دود ده سال
بوی فعالیت
مشاوره با
یلی از قبیل
وزشی دیگر،
ارجاع داده
بود به دلیل
ما مراجعه

صلی هست؟
ی هست؛ از
رفتاری.
یک رفتار
دی به علت
روابط بین

به این بخش
از این بین

واقع مسبب
غیرتحصیلی
کرده و سعی

ش یک

مراجعه‌کننده
ه بنده تمام
شود گفت
کننده داریم.

توضیح
یت استفاده

ش می‌توان
جو می‌گوید
حافظه دارم و

بعضی
ن‌ها دارم یا
باط خوب و

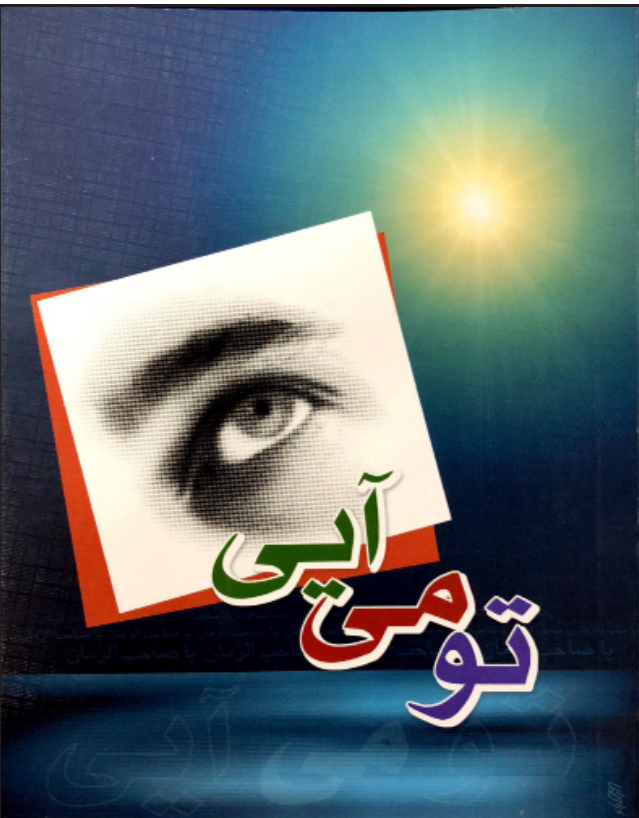


معرفی کتاب
الهه نوراللهی

لطفا ظهور نکنید!



تومی آبی



البته راه دیگری هم وجود دارد! کمی بیشتر درباره حقیقت امامت و ظهور مطالعه بکنیم! به این فکر کنیم که آیا خداوند تنها به خاطر خوراک و پوشاک و مسکن است که از جانب خود، افرادی را به امامت انتخاب کرده؟ آیا انتظار و ظهور تنها برای تأمین همین نیازهاست؟! اینها را که انسان غیرمعصوم هم می‌تواند برای بشریت تأمین کند! به راستی، آیا بعد از ظهور، تمامی افراد غیر شیعه یا شاید هم غیرمسلمان! کشته می‌شوند؟! چرا؟! آیا امام‌مان (استغفرالله) ضعیف است و توان تحمل مخالف را ندارد یا نبود باالله خداوند توانایی تحمل افرادی را که او را نمی‌پرستند، ندارد؟! کتابی که لااقل بخشی از پرسش‌ها و شبهات بالا را برای من رفع کرده، «تومی آبی» از آقای «علی صفائی حائری» است. کتابی کم‌حجم، با بیانی منطقی که برای دانلود نیز در دسترس می‌باشد. اگر شما نیز پرسش‌هایی از این قبیل ذهنتان را مشغول کرده، شاید با این کتاب بتوانید به پاسخ برخی از این پرسش‌ها و شبهات برسید. در این کتاب به «ضرورت وجود امام و به تبیین انتظار و به تبیین وظیفه‌ی ما» پرداخته شده است. در بخش اول این کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای، تحت عنوان «انتظار» به تعریف «انتظار»، علت و «ریشه‌های انتظار» و آداب و «ادب انتظار» پرداخته شده و در نهایت، «آثار انتظار» بیان می‌شود. بیانی متفاوت‌تر از آنچه که قبلاً شنیده‌ایم و «انتظاری» متفاوت‌تر از آنچه که «انتظار» داریم. زنده‌یاد صفائی حائری در بخش چهارم کتاب به جایگاه امامت، ضرورت امامت و عشق به امامت پرداخته‌اند و همانند دیگر آثارشان سعی کرده‌اند تا خود مخاطب درباره‌ی موضوعات بیان‌دیشد و به نتیجه برسد. به عبارتی، سبک نوشتاری ایشان مثال روشنی برای آموزش ماهی‌گیری است که هر فردی، با هر اعتقادی به‌جای خواندن نتیجه‌گیری‌های دیگران، خود با اصول آشنا شده، احساس «نیاز» پیدا کرده و نتیجه‌گیری بکند. ادامه‌ی کتاب «عناوینی برای تحقیق» می‌باشد، در واقع، استاد پس از آماده کردن و به فکر انداختن خواننده، اینبار خود سوالات بیشتری را برای وی مطرح می‌کند تا جست‌وجوگر و شیفته‌ی حقیقت در پی جواب آن‌ها برآید. چند قطعه شعر سروده‌ی خود ایشان نیز در کتاب چاپ شده است.

ما، اغلب، شناخت خوبی از موضوع، اهمیت و علت امامت نداریم. بیشترمان به طور سنتی و وراثتی معتقد به امامت شده‌ایم و موضوع امامت و مسائل پیرامونش را، «سلطنت» اقوام و خویشان پیامبر می‌دانیم که در طول تاریخ این حق از آن‌ها سلب شده و به خاطر همین حقی که بهشان نرسیده، مصائب عظیمی را نیز تحمل کرده‌اند! ما نیز، به عنوان شیعیان دوستدار اهل‌بیت، طی مراسم‌های مختلف در ایامی خاص، هم‌چون عزاداری‌های ماه محرم، به خاطر مصائبی که امامانمان به خاطر این سلطنت غصب شده (!) تحمل کرده‌اند، سوگواری می‌کنیم. البته ناگفته نماند که در کنار این عزاداری‌هایمان، آب و نان هم از امامانمان درخواست می‌کنیم!

درباره‌ی امام زمان و عصر ظهورشان، کافی است قبل از خواندن ادامه‌ی مطلب، خودتان انتظارات، پیش‌بینی‌ها و تصوراتتان را بنویسید تا متوجه اوضاع سیاهش بشوید! خوب، من نیز می‌نویسم! امام زمان فردی است که با ظهورشان به همراه شمشیری که دارند، شروع خواهند کرد به کشتن تمامی مخالفان و کافران و بی‌دینان و غیرمسلمانان و مشرکان و هرکسی جز ما شیعیان خوبشان! سپس دنیا را اینگونه، با جاری ساختن رودهایی از خون اغیار! پر از عدل خواهند کرد و حکومت عادلانه‌شان را، که در آن همه خوراک، پوشاک و مسکن دارند، بنا خواهند کرد. در نهایت، پس از سال‌ها، سلطنت به حق می‌رسد!

این‌ها تنها بخشی از تصورات و آموخته‌هایمان درباره‌ی ظهور و امام زمان است! بخش دیگری را، شاید خیلی بدتر تصور کنیم! خانه‌نشینی و سیاه‌پوشی کامل زنان، رد علوم تجربی، انحصار یافتن علم در علوم دینی و ...

با تمامی این افکار، آیا بهتر نیست از امام زمانمان بخواهیم ظهور نکنند؟ ما که از خون دیدن و ریخته شدن خون خسته شده‌ایم، ما که از خشونت خسته‌ایم و به دنبال صلحیم، ما که علم برایمان لذت‌بخش است و با آن رفاه و آسایش کسب می‌کنیم و پیشرفت می‌کنیم، چرا بخواهیم با ظهور «منجی»! دوباره خشونت شدیدتری را ببینیم؟! به عقب بازگردیم؟! همان بهتر که در دعاهايمان بخواهيم امام زمان ظهور نکنند!

گزارش
میرسبحان موسوی (سردبیر)

شکوفایی فرهنگ در باغ کتاب

جای خالی فرهنگ‌سراهایی این‌چنینی در شهر تبریز همواره احساس می‌شود؛ تبریزی که به پشتوانه‌ی فرهنگ غنی خود، بدون شک باید یکی از پیشروهای ارتقا سطح فرهنگی کشور باشد. شاید افتتاح فرهنگ‌سراهایی همانند باغ کتاب، بتواند رابطه‌ی مردم را با کتاب و کتاب‌خوانی و دیگر کارهای فرهنگی بهبود بخشد.

نشریه‌ی بیان نیز شروع به کار «باغ کتاب تبریز» را به فال نیک می‌گیرد و امیدواریم روز به روز شاهد پیشرفت‌هایی به این شکل در سطح شهرمان باشیم. هم‌چنین با همکاری باغ کتاب تبریز و نشریه‌ی بیان، دانشجویان علوم پزشکی تبریز می‌توانند با تهیه‌ی کارت‌های تخفیفی که شامل همه‌ی قسمت‌های باغ کتاب، اعم از کتاب‌فروشی، کافه‌رستوران و تماشاخانه می‌شود از امکانات این مجتمع فرهنگی استفاده بکنند.

هزینه‌ای ساعت‌ها به مطالعه‌ی کتاب بپردازند. فضای دنج و صمیمی کافه‌رستوران باغ کتاب تبریز این امکان را فراهم‌ساخته‌است تا مراجعه‌کنندگان بتوانند ساعاتی را به دور از استرس و انرژی‌های منفی جامعه، سپری بکنند. تماشاخانه‌ی این مجموعه توانسته‌است زمینه‌ای را فراهم سازد تا گروه‌های تئاتر و نمایش‌نامه‌خوانی بتوانند اجراهای خود را به‌راحتی به نمایش بگذارند. قطعا گروه‌های تئاتر و نمایش‌نامه‌خوانی - به‌خصوص گروه‌های دانشجویی- از دشواری و پیچیدگی رزرو سالن برای اجرای نمایش اطلاع دارند و تماشاخانه‌ی باغ کتاب می‌تواند فرصتی باشد تا گروه‌های دانشجویی خودی نشان بدهند. نگارخانه‌ی این مجموعه آماده‌ی برگزاری نمایشگاه‌های مختلف نقاشی و عکاسی و ... می‌باشد که فرصتی مغتنم است تا استعدادهای گمنام بتوانند توانایی‌هایی خودشان را به منظر نمایش بگذارند.

«مطالعه، تفکر و علاقه‌مندی به امر کتاب‌خوانی که نمود حرکت به سمت آگاهی و غنای فکری و فرهنگی است، مهم‌ترین مؤلفه‌ی پیشرفت فرهنگی و اجتماعی و پی‌ریزی و احیای مکتب تبریز است. هم‌چنین نیک واقف هستید که توسعه‌ی اماکن عمومی کتاب‌محور و نیز ایجاد فضایی برای حضور و گذراندن اوقات سالم و دل‌نشین در محیطی فرهنگی و هنری از مهم‌ترین نیازهای امروز جامعه‌ی ماست». این متن، قسمتی از گفته‌های جناب شمع‌سوزان، مدیر و مؤسس فرهنگ‌سرای «باغ کتاب تبریز» می‌باشد. باغ کتاب تبریز که به‌تازگی افتتاح شده‌است، فرهنگ‌سرای است که فضایی دل‌نشین و صمیمی دارد. فرهنگ‌سرای که دارای قسمت‌های مختلف کتاب‌فروشی، کافه‌رستوران، تماشاخانه و نگارخانه است. فرهنگ‌سرای که به مخاطبانش این اجازه را می‌دهد بدون هیچ



معهده هم راست می گوید

اجتماعی
 افرا محرمی

اپیزود یک:

همین که در تاکسی نشستیم، راننده رادیو را روشن کرد. وقت اخبار بود؛ آن هم چه اخباری، سیاسی-اقتصادی. همان موضوعاتی که همه‌ی ما در آن خبره هستیم. راننده سر صحبت را باز کرد، از گرانی گفت، از بیکاری جوانان، از وضعیت نابسامان ادارات، تحریم‌ها علیه ایران. راهکارهایی هم برای حل این مشکلات ارائه داد. از این شاکی بود که چرا عده‌ای پول‌های کلان مملکت را بالا می‌کشند؟ شروع کرد به حرف زدن درباره‌ی سیاست. از وضعیت کشورهای خارجی گفت. نظم آلمانی‌ها، رفاه سوئسی‌ها، شاد بودن دانمارکی‌ها و ... مردی که جلو نشست بود از او پرسید: «بخشید آقا! شما چند بار اروپا رفتید؟» راننده جواب داد: «من کجا و اروپا کجا؟» مرد گفت: «پس احتمالا رشته‌ی شما باید جامعه‌شناسی یا علوم سیاسی باشد که اینطور اطلاعات زیادی دارید و با صراحت صحبت می‌کنید.» راننده چیزی نگفت. فقط پرسید که کجا پیاده می‌شود؟ مرد هم با لبخند به او پاسخ داد.



کتاب‌های کامو از من پرسید. من هم چون طاعون، سقوط و بیگانه را چند بار خوانده‌بودم؛ هر سوالی را که از من پرسید، به خوبی برایش توضیح می‌دادم. تنها نقطه‌ی تلخ ماجرا این بود که من یکی از کتاب‌هایش، به نام «حکومت نظامی» را هنوز نخوانده‌بودم و فقط خلاصه‌ای از آن را از کسی شنیده‌بودم. وقتی از من درباره‌ی این کتاب پرسید، گفتم خوانده‌ام. کمی درباره‌ی «حکومت نظامی» حرف زدیم. ولی وقتی درباره‌ی یکی از شخصیت‌ها پرسید، چون خود کتاب را نخوانده‌بودم و اصلا اسم شخصیت‌های کتاب را نمی‌دانستم، در پاسخ‌دادن عاجز ماندم. خودش متوجه ماجرا شد ولی به رویش نیلورد. بحث را همان‌جا تمام کرد. وقتی خداحافظی می‌کردیم گفت: «حیف است آن همه کتابی که خواندی و آن همه اطلاعاتی که داری، به خاطر خجالت از نمی‌دانم گفتن زیر سوال برود.»

اپیزود پایانی:

متأسفانه امروزه وضعیت جامعه ما این‌گونه شده‌است، وقتی کسی بگوید چیزی را نمی‌دانم یا درباره‌ی چیزی که هیچ اطلاعاتی در مورد آن ندارد نظری ندهد، همه او را یک کم‌سواد حساب می‌کنند. همیشه این‌طور نیست که کسی که از همه‌ی دولت‌مردان انتقاد می‌کند، یک باسواد سیاسی باشد. قرار نیست هر دانشجو یا معلم زبان، هر لغتی را که از او پرسیده می‌شود، بلد باشد و تا آخر عمرش اصلا لغت‌نامه دستش نگیرد. استادان قرار نیست جواب تمام سوالاتان را بدانند. وقتی می‌گویند به منبع مراجعه می‌کنم و توضیح می‌دهم، نگوییم او چیزی نمی‌داند. پزشکی که شما را به یک پزشک دیگر ارجاع می‌دهد، چون می‌گوید این موضوع در حیطه تخصص من نیست، کم‌سواد نیست. او وجدان کاری دارد. شاید آن راننده تاکسی اگر فقط گوش می‌داد این‌گونه نمی‌شد. شاید اگر آن دختر در کافه می‌گفت نمی‌شناسمش، دوستانش حق خندیدن به او را نداشتند. شاید اگر من می‌گفتم آن کتاب را نخوانده‌ام، خجالت‌زده نمی‌شدم. همه‌ی ما همه چیز را بلد نیستیم و قرار هم نیست بلد باشیم.

داشت که اساتید حین تدریس نباید از لغت‌نامه و یا کتاب راهنما استفاده بکنند، مجبور شده‌بود از روی حدس جوابی بدهد.

اپیزود چهارم:

دوم یا سوم دبیرستان بودم. تازه شروع به خواندن کتاب‌های آلبر کامو کرده‌بودم. از معروف‌ترین کتابش «بیگانه» شروع کردم. بیگانه داستان مردی به نام مورسو را روایت می‌کند که به گفته‌ی خود آلبر کامو مبتلا به جنون صداقت است و نمی‌تواند احساساتش را بیشتر از آن‌چه که هست، بیان کند. مردی که روز مرگ مادرش انگار برایش اتفاقی نیفتاده و کاملاً بی‌تفاوت است. وقتی مردی را در ساحل با تیر می‌کشند، محکوم به اعدام می‌شود؛ حتی در روز اعدام هم برای مورسو زندگی معنای خاصی نداشت. نوشته‌های کامو بیشتر مربوط به پوچی زندگی و اندیشه‌های ایزورد است. ولی بعضی از کتاب‌هایش موضوعات بسیار متفاوتی از هم دارند؛ با این‌که همه‌ی آن‌ها به این موضوع اشاره دارند. یکی از اقوام فارغ‌التحصیل زبان و ادبیات فرانسه است و به خوبی با کتاب‌های کامو آشنایی دارد؛ حتی موضوع پایان‌نامه ارشدش هم در این باره بود. وقتی با او حرف زدم درباره‌ی

اسم بازیکن است نه کارگردان. چون احتمال می‌دادند او مالدینی را نشانسد، از قصد نام او را گفتند. او هم شاید چون خجالت کشید، نگفت نمی‌شناسم.

اپیزود سه:

چند سال پیش بود. سر کلاس زبان بودیم. صحبت از مجلات و روزنامه‌های معروف شد. قرار شد هر کس برای جلسه‌ی بعد قسمتی از یک مجله با هر موضوعی که باشد، بخواند و خلاصه‌ای از آن را در کلاس برای دوستانش ارائه دهد. خوب یادام است، ارائه‌ی یکی از هم‌کلاسی‌ها درباره‌ی بیوگرافی یکی از خوانندگان بود. بخشی که او انتخاب کرده بود، پر از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه‌ی انگلیسی بود. خلاصه‌اش را به خوبی جمع‌بندی کرده‌بود. تنها معنی یک جمله را متوجه نشده بود که از استادمان پرسید. استاد کمی فکر کرد و در آخر پاسخی برای پرسش او پیدا کرد. ما به جواب‌های استادمان کاملاً اعتماد داشتیم؛ چون پدر و مادرش در کانادا تحصیل کرده بودند و او هم آن‌جا بزرگ شده بود و تسلط زیادی بر اصطلاحات عامیانه‌ی انگلیسی داشت. ولی بعدها فهمیدیم که جواب استاد اشتباه بوده و آن اصطلاح را اصلا نشنیده بود و چون آموزشگاه تاکید

اپیزود دو:

در یکی از کافه‌های معروف شهر نشسته‌بودم. حیاط یک خانه قدیمی است و فضای دنج و صمیمی دارد. چند هفته یک بار آن‌جا جمع می‌شویم. انگار حیاطش بوی خانه مادر بزرگم را می‌دهد. با دوستم نشسته‌بودیم، کنار میز ما یک جمع صمیمی نشسته‌بودند. تیپ‌شان از آن تیپ‌های هنری بود. یکی‌شان کلاه بره فرانسوی بر سر داشت. نمی‌دانم فضولی بود یا نه، ولی به صحبت‌هایشان گوش دادم. بحث در مورد سینما بود. از کارگردانان و فیلم‌نامه‌نویسان معروف سینما می‌گفتند. مارتین اسکورسیزی، آلفرد هیچکاک، فرانک دارابونت و ... یکی از دختران مشغول نقد فیلم بود. می‌گفت به نظرش هیچ کارگردان کاملی وجود ندارد. همه‌شان ایرادی دارند. یکی از دوستانش از او پرسید: «راستی، مالدینی رو می‌شناسی؟» او هم گفت: «آره اتفاقاً چند تا از فیلم‌هاش دیدم.» شروع کرد به فیلم تعریف کردن و نقد کردن فیلم‌هایی که دیده‌بود. حرف‌هایش که تمام شد، همه خندیدند. دلیل خنده‌شان هم این بود که مالدینی